

مفهوم‌شناسی طبیعت‌گرایی روش‌شناختی به مثابه یک ابرپارادایم برای علم مدرن

سید مصطفی میرباباپور^۱

چکیده

طبیعت‌گرایی روش‌شناختی مهم‌ترین ویژگی علم معاصر است که براساس آن شناخت و تبیین جهان طبیعی فقط از طریق علل طبیعی موجه است و استفاده از هرگونه امر ماورائی، مانند خدا و فعل او، در شناخت طبیعت ممنوع است. در حال حاضر این خصیصه یک قالب و ابرپارادایم برای علم مدرن است. براساس این ابرپارادایم، هر فعالیت معرفتی که بخواهد شایسته عنوان علم شود، باید این روش را رعایت کند. مفهوم‌شناسی طبیعت‌گرایی روش‌شناختی برای فهم بهتر پدیده پیچیده علم و نیز نظریه پردازی در مورد علم دینی مهم و حیاتی است. طبیعت‌گرایی روش‌شناختی معمولاً با برخی از مقولات، مانند پوزیتیویسم یا طبیعت‌گرایی علمی، اشتباه گرفته می‌شود. در این نوشتار بیان خواهد شد که هرچند طبیعت‌گرایی روش‌شناختی شباهت‌هایی با روش تجربی، تجربه‌گرایی فلسفی و علمی، پوزیتیویسم، پوزیتیویسم منطقی، علم‌گرایی،

❖ تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۱۱؛ تاریخ پذیرش ۹۶/۶/۲۶

۱. دانشجوی دکتری فلسفه دین موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ره، mirbabapoor@iki.ac.ir

طبیعت‌گرایی علمی و طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی دارد، اما با آنها متفاوت است. هدف این مقاله جلوگیری از برخی خلط‌ها در فضای علمی کشور در بیان ویژگی‌های علم است.

واژگان کلیدی: طبیعت‌گرایی روش‌شناختی، علم و دین، علم دینی، طبیعت‌گرایی علمی، تجربه‌گرایی، طبیعت‌گرایی فلسفی.

مقدمه

به جرئت می‌توان گفت که در فضای علم معاصر، اعم از علوم طبیعی و انسانی، طبیعت‌گرایی روش‌شناختی یک اصل لازم‌الرعایه و قطعی برای این علوم شناخته شده است و اساساً علوم جدید که در محیط‌های آکادمیک و دانشگاهی تعلیم داده می‌شوند، بدون روش طبیعت‌گرایانه، صلاحیت حضور در محیط‌های آکادمیک را ندارند؛ زیرا بدون رعایت این اصل، نمی‌توان آنچه را که عنوان پرافتخار علم^۱ دانسته می‌شود به این دسته از معرفت‌ها اطلاق کرد. به تعبیر دیگر، شرط علم بودن یک معرفت، التزام آن به طبیعت‌گرایی روش‌شناختی است. اما طبیعت‌گرایی روش‌شناختی به چه معناست؟ این روش هرچند به قوت در جامعه دانشگاهی ما حضور دارد، ولی عنوان طبیعت‌گرایی روش‌شناختی چندان برای جامعه دانش‌پژوهی ما شناخته شده نیست. معمولاً این مقوله با پوزیتیویسم و یا طبیعت‌گرایی علمی یا هستی‌شناختی اشتباه گرفته می‌شود.

شناخت دقیق مفهوم طبیعت‌گرایی روش‌شناختی از این جهت مفید و لازم است که اولاً شناخت پدیده پیچیده و مرموزی مانند علم مدرن به شناخت آن وابسته است و ثانیاً برای نظریه‌پردازی در مورد علم دینی و مرزبندی آن با علم سکولار، یعنی همین علم معاصر، جایگاه این روش باید مشخص شود. اگر متفکری در مورد علم دینی سخن می‌گوید، اولاً باید روشن سازد که علم ملتزم با طبیعت‌گرایی روش‌شناختی چه مشکلی دارد و ثانیاً باید نشان دهد که نسبت نظریه او با طبیعت‌گرایی روش‌شناختی چیست؟ هیچ نظریه‌پردازی در حوزه علم دینی نمی‌تواند بدون پاسخ دادن به این دو سؤال، نظریه خود را کامل و کافی بداند؛ چون طبیعت‌گرایی روش‌شناختی یک ابرپارادایم برای علم معاصر است و هر نظریه علم دینی، بدون توجه به این ابرپارادایم؛ نظریه‌ای ناقص و ابتر است. البته این به آن معنی نیست که هر نظریه علم دینی ضرورتاً مستلزم نفی طبیعت‌گرایی روش‌شناختی است؛ بلکه سخن این است که در هر نظریه‌ای باید جایگاه

طبیعت‌گرایی روش‌شناختی، و از طرف مقابل ماوراء‌گرایی^۱، مشخص شود. به تعبیر دیگر در نظریه‌های علم دینی باید روشن شود که در کجا دانشمند باید به علل طبیعی متمسک شود و در کجا باید یا می‌تواند از علل ماورائی کمک بگیرد و در کجا باید هر دو نوع علت را مدنظر قرار دهد.

روشن است که برای پاسخ به سؤالات مربوط به جایگاه طبیعت‌گرایی روش‌شناختی در علم دینی، شناخت خود طبیعت‌گرایی روش‌شناختی از اهمیت مقدمی برخوردار است. تا زمانی که معلوم نشود طبیعت‌گرایی روش‌شناختی چه معنایی دارد، سخن گفتن از نفی یا اثبات آن بیهوده است. شاید در نظریه‌های علم دینی که در کشور ما مطرح شده، عنوان طبیعت‌گرایی روش‌شناختی ناشناخته باشد؛ ولی در برخی از نظریه‌ها این اصل، بدون عنوان خاص آن، مورد توجه قرار گرفته است. در این مقاله سعی می‌شود در ابتدا مفهوم طبیعت‌گرایی روش‌شناختی مشخص شود و در ادامه برای ایضاح بیشتر، تفاوت آن با مقولات مشابه بیان شود. روشن است که در این مقام قصد داوری در مورد درستی یا نادرستی روش طبیعت‌گرایانه را نداریم و فقط می‌خواهیم مفهوم این اصطلاح روشن شود تا از خلط با مفاهیم مشابه جلوگیری شود. داوری در مورد درستی یا نادرستی این روش تنها بعد از شناخت کامل آن امکان‌پذیر است.

۱. تعریف

طبیعت‌گرایی روش‌شناختی^۲ از نظر لغوی به معنای طبیعت‌گرایی مقید به روش‌شناسی است، یا روش‌شناسی‌ای که طبیعت‌گرایانه است؛ اما در اصطلاح عبارت است از «اکتفا به علل طبیعی برای تبیین پدیده‌های طبیعی». روی دیگر این تعریف عبارت است از «حذف علل ماورائی در تبیین طبیعت» (Campbell, 2005, p. 492). شایان توجه است که آنچه طبیعت‌گرایی روش‌شناختی به دنبال کنار گذاشتن آن است، ماوراءالطبیعه

1. Supernaturalism.

2. Methodological Naturalism

است و نه مابعدالطبیعه. در فلسفه علم، بعد از شکست پوزیتیویسم، دیگر ادعای حذف مطلق مابعدالطبیعه و بی‌اعتباری کامل آن مطرح نیست. پوزیتیویسم مدعی بود که مابعدالطبیعه بی‌معناست و ارزشی ندارد؛ اما با فروپاشی نگاه پوزیتیویستی، مابعدالطبیعه ارزش و جایگاه دوباره‌ای یافت. در هر صورت آنچه به‌وسیله قید طبیعت‌گرایی روش‌شناختی از علم کنار گذاشته می‌شود، ترنس‌فیزیک^۱ یا ماوراءالطبیعه^۲ است، نه متافیزیک یا مابعدالطبیعه. تفاوت این دو نیز بر اهل تحقیق پوشیده نیست؛ مابعدالطبیعه مجموعه‌ای از قواعد هستی‌شناختی است که ناظر به کل وجود است، مانند اصل علیت یا حرکت؛ اما ماوراءالطبیعه معرف نوعی از موجودات است که فراطبیعی هستند و با حواس ظاهری قابل ادراک نیستند.

با این توضیح، عالمان تجربی و فلاسفه علم تجربی در سیاق مدرن آن، معتقدند اولین و مهم‌ترین ویژگی علم، اتکا به قوانین طبیعی و فرایندهای طبیعی است (Pennock; Ruse, 2009, p. 265)؛ یعنی علم به طبیعت‌گرایی روش‌شناختی مقید است و باید این‌گونه باشد؛ یعنی هم در مقام توصیف علم جدید و هم در مقام توصیه و هنجارسازی، طبیعت‌گرایی روش‌شناختی قید و ویژگی ضروری علم است. علم با این ویژگی، فعالیت‌های خود را به تحقیق درباره طبیعت از طریق علل طبیعی محدود می‌کند و از هرگونه دخالت دادن امور ماورائی در این تحقیقات پرهیز می‌کند؛ چون این نوع دخالت را برای علم بی‌فایده و حتی مضر می‌داند.

طبیعت‌گرایی روش‌شناختی، مترادفات و عناوین مشابهی نیز دارد که عبارت‌اند از: ماده‌گرایی روش‌شناختی^۳، الحاد روش‌شناختی^۴ و الحاد موقت^۵. این عناوین به یک چیز

-
1. trans physics
 2. Supernatural
 3. Methodological Materialism
 4. Methodological Atheism
 5. Provisional Atheism

اشاره دارند؛ اما برخی از نویسندگان به دلایلی یکی را بر دیگری ترجیح داده‌اند و برخی از نویسندگان نیز با برخی از این عناوین مخالف هستند.

در مورد طبیعت‌گرایی روش‌شناختی حتی در غرب هم کمتر به صورت مستقل بحثی مطرح و اثری مکتوب شده است. مباحث مربوط به این موضوع را بیشتر باید ذیل عنوان مرزبندی میان علم و غیرعلم و یا مسئلهٔ تحدید علم^۱ دنبال کرد؛ اما در مورد مسئلهٔ تحدید نیز مباحث مطرح شده هنوز به غنای کافی نرسیده است. یکی از دلایلی که ما آثار زیادی در مورد این ویژگی علم در دست نداریم این است که در نزد فیلسوفان علم و دانشمندان، طبیعت‌گرایی روش‌شناختی و التزام به آن یک اصل مناقشه‌ناپذیر است و چنان اطمینانی به این روش وجود دارد که تا چندی پیش اصلاً کسی در مورد صحت آن تردید نمی‌کرد. به خصوص بعد از موفقیت‌های چشمگیر علم در تبیین و کنترل پدیده‌ها و به دست دادن تکنولوژی‌های خیره‌کننده، علم مقید به روش طبیعت‌گرایانه، علمی صحیح و بی‌عیب تلقی شد و شک و تردید در نادرستی روش این علم، چنان نامعقول می‌نمود که حتی اگر کسی به مشکلات آن پی می‌برد نیز نمی‌توانست آنها را مطرح کند. به تعبیر دیگر، ذهن کارکردگرای بشر غربی موفقیت یک روش را عملکرد آن می‌داند و چون بنا بر ظاهر، روش طبیعت‌گرایانه در عملکرد خود موفق بوده است، دلیلی برای بحث در مورد آن وجود ندارد.

البته برخی، مانند سنت‌گرایان مسیحی و مسلمان، سخنانی در مورد دخالت ماوراءالطبیعه در علم مطرح کرده‌اند؛ ولی به هر دلیل سخنان آنان چندان در جامعه علمی مسموع واقع نشد و نتوانست مشکل زیادی برای طبیعت‌گرایی روش‌شناختی ایجاد کند. اما در دو دههٔ اخیر دو متفکر جسور مسیحی، به نام‌های آلوین پلانتینگا^۲ و فیلیپ جانسون^۳ با این روش مخالفت کردند و کوشیدند اشکالات آن را نشان دهند. این دو،

1. Demarcation problem

2. Alvin Plantinga (1932-)

3. Phillip E. Johnson (1940-)

مقالات متعددی را در نقد این روش نوشته‌اند و موجب شده‌اند متفکران برجسته‌ای مانند مک‌مولین^۱، مایکل روس^۲، هوارد ون‌تیل^۳، ویلیام هسکر^۴ و دنیل دنت^۵ درصدد پاسخ‌گویی به نقدهایشان برآیند و از این طریق باب یک بحث جدی را باز کرده‌اند. اما طبیعت‌گرایی روش‌شناختی چه ویژگی‌هایی را به علم می‌دهد؟ چالمرز^۶ از نویسندگان فلسفه علم در عصر حاضر، معرفت علمی مقید به این روش را چنین توصیف می‌کند:

معرفت علمی، معرفتی اثبات‌شده است. نظریه‌های علمی، به شیوه‌ای دقیق، از یافته‌های تجربی که با مشاهده و آزمایش به دست آمده‌اند، اخذ می‌شوند. علم بر آنچه می‌توان دید و شنید و لمس کرد بنا شده است. عقاید و سلیقه‌های شخصی و تخیلات نظری هیچ جایی در علم ندارند. علم، عینی است. معرفت علمی معرفت قابل‌اطمینانی است؛ زیرا به‌طور عینی اثبات شده است. به نظر من، این‌گونه اظهارات گوهر تلقی متداول معاصر از معرفت علمی است. (چالمرز، ۱۳۸۹، ص. ۱۳).

روش‌شناسی طبیعت‌گرایانه به دنبال آن است که با اخراج هر آنچه طبیعی و مادی نیست و اعتقاد شخصی محسوب می‌شود، عینیت، عمومیت، قدرت پیش‌بینی و پیشرفت را برای علم به ارمغان بیاورد. این روش به‌گونه‌ای عمل می‌کند که صدق گزاره‌هایی را که مربوط به چهره عالم است، بتوان مستقیماً بدون آنکه ذهنیت‌ها و اعتقادات در آن دخالت کند، توجیه و تصدیق کرد. (خاکی قراملکی، ۱۳۹۰، ص. ۸۶).

-
1. Ernan McMullin (1924-2011)
 2. Michael Ruse (1940-)
 3. Howard J. Van Till (1938-)
 4. William Hasker (1935-)
 5. Daniel Dennett (1942-)
 6. Alan Francis Chalmers (1939-)

این رویکرد بیشتر پس از انقلاب علمی سده‌های شانزدهم و هفدهم بر علم غالب شد. در این رویکرد گرچه احتمال داده می‌شود که توضیحات فراطبیعی مهم و ارزشمند باشند، اما بخشی از علم به شمار نمی‌روند؛ چون طبیعت‌گرایی روش‌شناختی از دانشمندان می‌خواهد توضیحات جهان پیرامونمان را بر پایه آنچه می‌توان دید، سنجید و راستی‌آزمایی کرد، بجویند.

طبیعت‌گرایی روش‌شناختی یک پارادایم^۱ و یا بهتر است بگوییم یک ابرپارادایم برای علم امروز است؛ چون تقریباً همه پارادایم‌های دیگر ذیل آن تعریف می‌شوند؛ چنانکه روس می‌گوید: «طبیعت‌گرایی روش‌شناختی تقریباً بر همه علم سایه افکنده است» (Menuge, 2004, p. 32). قدرت این پارادایم به گونه‌ای است که جامعه علمی هیچ گزاره یا نظریه‌ای را که مشتمل بر ارجاع به امور ماورائی باشد، بر نمی‌تابد. برطبق این ابرپارادایم امور ماورائی، از جمله خدا، فرشته و روح، در علم هیچ جایگاهی ندارند. یکی از دلایلی که نظریه تکامل با همه نواقص و اشکالاتی که دارد، هنوز پابرجاست و خودش به عنوان یک پارادایم در علم شناخته می‌شود، این است که براساس طبیعت‌گرایی روش‌شناختی به دست آمده است و هنوز کسی نتوانسته به روش طبیعت‌گرایانه ملتزم باشد و نظریه‌ای برای جانشینی نظریه تکامل ارائه بدهد؛ به گونه‌ای که دست کم به اندازه نظریه تکامل در تبیین و پیش‌بینی موفق باشد.

علم سکولار نیز دقیقاً با طبیعت‌گرایی روش‌شناختی محقق می‌شود. سکولاریته، این دنیایی شدن و بریدن از هر آنچه این دنیایی نیست، از مؤلفه‌های اساسی تمدن مدرن است و از عناصر اصلی این تمدن، علم است؛ پس علم نیز باید این دنیایی و سکولار باشد و علم سکولار با طبیعت‌گرایی روش‌شناختی معنا پیدا می‌کند؛ به این معنا که در علم نباید چیزی فراتر از امور این دنیایی حضور داشته باشد و همه عناصر علم، اعم از داده‌ها، فرضیه‌ها و نظریه‌ها، باید به امور طبیعی و مادی محدود باشد. کسانی که در جامعه

مسیحی یا مسلمان به دنبال علم دینی هستند، می‌خواهند به گونه‌ای برای خدا و امور ماورائی نقشی در علم پیدا کنند؛ اما همان‌طور که گفته شد آنها در ابتدا باید تکلیف خود را با طبیعت‌گرایی روش‌شناختی روشن کنند.

در طبیعت‌گرایی روش‌شناختی آنچه مورد بحث واقع شده است و نزاع جدی در مورد آن وجود دارد، دخالت باورها و اعتقادات دینی است و البته در رأس این‌ها، باور به خدا و دخالت او در عالم است. طرفداران طبیعت‌گرایی روش‌شناختی معتقدند خدا و فعل او، به‌عنوان یک امر ماورائی، نباید در علم دخالت داشته باشد. دانسته‌هایمان از کتاب مقدس نیز نباید بخشی از علم باشد. «روش علوم طبیعی ارزشی برای این ادعا قائل نیست که یک پدیده خاص یا یک نوع پدیده خاص را باید با توسل به فعل خلاق خداوند تبیین کرد» (McMullin, 2001, p. 168). اما مخالفان طبیعت‌گرایی روش‌شناختی، مانند پلاتینگا، معتقدند حذف امور ماورائی و باورهای دینی از تبیین علمی، دلیل موجهی ندارد.

از لوازم طبیعت‌گرایی روش‌شناختی، حذف علت‌غایی از تبیین علمی است. علم به دنبال چرایی پدیده‌ها نیست؛ بلکه چگونگی روابط میان پدیده‌ها را بررسی می‌کند؛ از این رو تبیین‌غایی و استفاده از علت‌غایی در نظریه علمی مقبول نیست (هسی، ۱۳۷۸، ص. ۱۷)؛ چنانکه باربور^۱ می‌گوید: «علم به بررسی هدف الهی نمی‌پردازد؛ زیرا این مفهوم، مفهومی نیست که در بسط نظریه‌های علمی ثمربخش باشد» (باربور، ۱۳۹۲، ص. ۱۹۸). بویل^۲ نیز می‌گفت: «اگرچه تبیین‌چرایی، تبیین کامل‌تری درباره اشیا به ما می‌دهد، ولی وظیفه علم تجربی پرداختن به چرایی نیست» (باربور، ۱۳۹۲، ص. ۷۸، به نقل از بویل).

1. Ian G Barbour (1923-)

2. Robert Boyle (1627-1691)

یکی دیگر از لوازم روش طبیعت‌گرایانه این است که ارزش‌های اخلاقی و دینی را از علم خارج می‌کند و می‌گوید علم نباید با داوری‌های اخلاقی درگیر شود (Plantinga, 2010). ارزش‌ها و داوری‌های اخلاقی امور ذهنی^۱ هستند و برای عینیت^۲ علم مشکل‌زا هستند.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت اقتضای طبیعت‌گرایی روش‌شناختی این است که هر آنچه طبیعی و مادی نباشد، در تبیین علمی جایی ندارد. در کار علمی باید به‌گونه‌ای عمل کرد که گویی هیچ امر ماورائی وجود ندارد و بر همین اساس برخی مانند ننسی مورفی^۳ و باسیل ویلی^۴ از این ویژگی علم با عنوان «الحاد موقت»^۵ یاد کرده‌اند (Murphy, 2001, p. 464).

پلانتینگا در بیانی، از قول طرفداران طبیعت‌گرایی روش‌شناختی، این روش را دارای سه مؤلفه می‌داند: ۱. مجموعه داده‌های نظریه علمی را نمی‌توان به خدا، امور ماورائی یا آنچه از طریق وحی می‌دانیم، ارجاع داد؛ ۲. نظریه علمی مناسب نباید به خدا، امور ماورائی یا آنچه از طریق وحی می‌دانیم، ارجاع دهد؛ ۳. اطلاعات پایه و زمینه‌ای یک نظریه علمی نباید شامل خدا، امور ماورائی یا آنچه از طریق وحی می‌دانیم، شود (Plantinga, 2010). بر اساس این تقریر، خدا، امور ماورائی و معارف وحیانی به‌هیچ‌وجه نباید نقشی در علم داشته باشند.

تقید علم به طبیعت‌گرایی روش‌شناختی به این مطلب برمی‌گردد که فیلسوفان علم ویژگی جدایی‌ناپذیر علم را «استقراء» می‌دانند. علم یکنواختی‌های طبیعت را مطالعه می‌کند. روشی که علم با آن به یکنواختی‌های طبیعت دست می‌یابد، استقراء است

-
1. Subjectivity
 2. Objectivity
 3. Nancey Murphy (1951-)
 4. Basil Willey (1897-1978)
 5. Provisional Atheism

(کاپالدی، ۱۳۹۰، ص. ۳۱۶، به نقل از هرشل). بنابراین می‌توان گفت معرفت علمی هر آن چیزی است که به وسیله استقراء به دست آید و در غیر این صورت، معرفت فلسفی، الهیاتی، افسانه و ... است و از آنجا که خدا و فعل او و نیز هر امر ماورائی در محدوده استقراء قرار نمی‌گیرند، از محدوده علم نیز خارج‌اند. البته باز هم طرفداران طبیعت‌گرایی روش‌شناختی تأکید می‌کنند استفاده از استقراء فقط برای تعیین محدوده پژوهشی علم است و نه مبنایی برای معرفت.

طبیعت‌گرایی روش‌شناختی، همان‌طور که از اسمش برمی‌آید و چنانکه مدافعان آن مدعی شده‌اند، قرار است فقط یک ضابطه روش‌شناختی باشد و نه معیاری برای تشخیص آنچه وجود دارد و آنچه وجود ندارد. بر همین اساس، اکثر طرفداران این رویکرد مدعی هستند، طبیعت‌گرایی روش‌شناختی تنها روش درست برای پیگیری علم است و افرادی مانند مایکل روس و ارنان مک‌مولین معتقدند علم به دلیل همین طبیعت‌گرایی روش‌شناختی، هیچ لازمه هستی‌شناختی راجع به ماوراء طبیعت ندارد و به هیچ‌وجه دلالت نمی‌کند که امری ماوراء طبیعت وجود دارد یا وجود ندارد. شاید بتوان وجود یا عدم ماوراء طبیعت را از راه دیگری اثبات کرد؛ ولی علم چنین قدرت و رسالتی ندارد. البته ممکن است که روش طبیعت‌گرایانه از نوعی متافیزیک مانند الحاد یا دئیسم استنتاج شود، ولی خود این روش هیچ استلزام متافیزیکی ندارد.

طبیعت‌گرایی روش‌شناختی اصرار می‌کند کسی که کار علمی می‌کند، کسی باشد که از همه ارجاعات دینی و الهیاتی اجتناب و مخصوصاً نقش خدا در خلقت را [موقتاً] انکار کند. این سخن به این معنا نیست که خدا نقشی در خلقت ندارد؛ بلکه به این معناست که از آن‌جایی که علم، امری است که از طریق عمل به طبیعت‌گرایی روش‌شناختی شکل گرفته است، هیچ فضایی برای سخن گفتن از

خدا در آن وجود ندارد. (Ruse, 2001, p. 365)

دو دسته با چنین روشی که به‌طور موقت، فعل خدا و باورهای دینی را نادیده می‌گیرد، مخالف هستند. دسته اول جمعی از دین‌باوران هستند که معتقدند آنچه در

مورد خدا می‌دانند و از طریق وحی دریافت کرده‌اند، باید در علم دخالت داشته باشد و به هیچ وجه نباید نادیده گرفته شود. اینها معتقدند هیچ دلیل موجهی برای کنار گذاشتن بخشی از معرفت‌مان که از وحی و ماوآء به دست آورده‌ایم وجود ندارد. دسته دوم نیز ماده‌گرایان علمی مانند باربارا فورست^۱ هستند که معتقدند طبیعت‌گرایی روش شناختی به طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی^۲ منتهی می‌شود. یعنی وقتی با همین روش طبیعت‌گرایانه به سراغ شناخت طبیعت می‌رویم، حتماً به این نتیجه می‌رسیم که چیزی غیر از طبیعت در عالم وجود ندارد. به عبارت دیگر این گروه نمی‌خواهند حذف باورهای دینی و به خصوص وجود خدا و فعل او موقتی باشد و طبیعت‌گرایی روش شناختی صرفاً در حد یک روش باقی بماند؛ بلکه معتقدند اقتضای این روش این است که به طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی منتهی شود (Forrest, 2000). اما بنا بر ادعا، طبیعت‌گرایی روش شناختی در معنای اصلی خودش، هیچ نتیجه متافیزیکی نباید داشته باشد. همه کسانی که به این مقوله پرداخته‌اند - حتی کسی مانند مایکل روس که ملحد است - معتقدند طبیعت‌گرایی روش شناختی صرفاً یک فرض موقت از عدم خدا و حاکمیت قانون بر طبیعت است (Ruse, Charles Darwin, 2008, p. 257). آنچه فورست بر آن تأکید می‌کند، طبیعت‌گرایی روش شناختی نیست؛ بلکه ماده‌گرایی علمی است که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

۲. تمایز طبیعت‌گرایی روش‌شناختی با مقولات مشابه

طبیعت‌گرایی روش‌شناختی عنوان نسبتاً جدیدی است که اگرچه با مفاهیمی همچون تجربه‌گرایی، پوزیتیویسم، پوزیتیویسم منطقی، طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی (فلسفی یا متافیزیکی) و ... ارتباطاتی دارد، اما تمایزاتی نیز میان آنها وجود دارد. برای روشن شدن مفهوم طبیعت‌گرایی روش‌شناختی باید این تمایزات مشخص و نسبت آن با مفاهیم مشابه

1. Barbara Forrest (1952-)

2. Ontological Naturalism

روشن شود.

۲-۱. روش تجربی

طبیعت‌گرایی روش‌شناختی همان روش تجربی نیست؛ بلکه انحصار فهم طبیعت به روش تجربی است. روش تجربی به معنای به‌کارگیری مشاهده و آزمایش است. مشاهده و آزمایش را می‌توان در کنار تبیین دینی یا متافیزیکی و یا حتی شهودی استفاده کرد و همچنان روش تجربی سر جای خودش باشد. در مفهوم روش تجربی، استفاده نکردن از داده و روش غیرطبیعی برای فهم طبیعت اخذ نشده است؛ ولی در مفهوم طبیعت‌گرایی روش‌شناختی، قید می‌شود که هیچ روش و داده غیرطبیعی نباید دخالت داشته باشد. بر همین اساس، شخص می‌تواند با استفاده از مشاهده و آزمایش، به شناخت طبیعت بپردازد و نتایج مشاهده و آزمایش را در کنار تبیین‌های ماورائی و دینی قرار دهد و نتیجه دیگری بگیرد و همچنان مدعی باشد که از روش تجربی استفاده کرده است؛ ولی در این صورت نمی‌تواند ادعا کند که به طبیعت‌گرایی روش‌شناختی وفادار بوده است.

بنابراین طبیعت‌گرایی روش‌شناختی اخص از روش تجربی است؛ به این معنا که التزام به طبیعت‌گرایی روش‌شناختی مستلزم تقید به روش تجربی است، ولی التزام به روش تجربی ضرورتاً مستلزم تقید به طبیعت‌گرایی روش‌شناختی نیست؛ چنانکه طرفداران علم دینی نیز مخالف استفاده از روش تجربی نیستند؛ بلکه برخی از آنها مخالف انحصار فهم طبیعت به روش تجربی هستند. به تعبیر دیگر، در برخی دیدگاه‌ها، از سایر روش‌ها در کنار روش تجربی می‌توان در علم بهره گرفت و فهم نسبتاً کاملی فراهم کرد؛ اما در طبیعت‌گرایی روش‌شناختی، ورود هر روشی غیر از روش تجربی به علم ممنوع است. طرفداران نظریه طراحی هوشمند^۱ نیز می‌خواهند، در کنار روش تجربی، از آموزه‌های دینی و الهیاتی استفاده کنند و یا از این نظریه نتایج الهیاتی بگیرند؛

اما هدف اعتراض طرفداران طبیعت‌گرایی روش‌شناختی قرار گرفته‌اند که آنها به بُعد تجربی علم وفادار مانده‌اند، ولی به طبیعت‌گرایی روش‌شناختی ملتزم نبوده‌اند. از این رو فورست مدعی است نظریه طراحی هوشمند خطرناک‌ترین شکل خلقت‌گرایی^۱ است؛ چون با اینکه با مشاهده و آزمایش سروکار دارد، اما نه در اطلاعات پایه و نه در نتایج، به امور طبیعی محدود نمی‌شود. (Forrest, 2001)

۲-۲. تجربه‌گرایی فلسفی^۲

طبیعت‌گرایی روش‌شناختی با تجربه‌گرایی فلسفی نیز متفاوت است. تجربه‌گرایی فلسفی که بیشتر با عنوان «تجربه‌گرایی» مشهور است، دیدگاهی راجع به خاستگاه معرفت است و منشأ شناخت انسان را تجربه می‌داند و معتقد است کل معرفت ما به جهان خارج، حتی اصول کلی بدیهی، برگرفته از تجربه است (Hamlyn, (Alston, 1998, p. 298) (2005, p. 213). تجربه‌گرایان به دنبال تعریف و تحدید علم تجربی نیستند؛ بلکه به دنبال یافتن سنگ بنای شناخت هستند. تجربه‌گرایی که با سه فیلسوف انگلیسی، یعنی لاک^۳، برکلی^۴ و هیوم^۵، شناخته می‌شود، واکنشی در برابر عقل‌گرایی است که مبنای شناخت را اصول بدیهی عقلی می‌داند (بزرگمهر، ۱۳۵۷، ص. ۲۹). براساس این دیدگاه، همه معرفت‌های بشری مستقیم یا غیرمستقیم برآمده از تجربه است.

بنابراین اگرچه ممکن است همه معتقدان به طبیعت‌گرایی روش‌شناختی تجربه‌گرا باشند، ولی یک عقل‌گرا نیز می‌تواند طبیعت‌گرایی روش‌شناختی را بپذیرد و همچنان عقل‌گرا باشد؛ چون اتخاذ طبیعت‌گرایی روش‌شناختی برای علم وابسته به این نیست که

-
1. Creationism
 2. Philosophical Empiricism
 3. John Locke (1632-1704)
 4. George Berkeley (1685-1753)
 5. David Hume (1711-1776)

تجربه منشأ شناخت باشد؛ بلکه می‌توان عقل را منشأ شناخت دانست، ولی در عین حال، علم را به تجربه محدود ساخت. بنابراین می‌توان گفت رابطه تجربه‌گرایی و طبیعت‌گرایی روش‌شناختی، عموم و خصوص من‌وجه است؛ به این نحو که بعضی از تجربه‌گرایان و غیرتجربه‌گرایان، به طبیعت‌گرایی روش‌شناختی ملتزم‌اند و برخی از تجربه‌گرایان ممکن است در تبیین طبیعت خود را به طبیعت محدود نکنند.

۲-۳. تجربه‌گرایی علمی^۱

تجربه‌گرایی علمی نیز یک نگاه روش‌شناختی است که برطبق آن در علم و روش علمی همه شواهد باید تجربی و یا وابسته به تجربه باشند؛ به این معنا که بر شواهدی که به وسیله حواس قابل ادراک هستند، بنا شده باشند. در این معنا گزاره‌های علمی تحت حاکمیت تجربه‌ها و مشاهدات قرار دارند و از آنها استنتاج می‌شوند؛ اما برای طبیعت‌گرایی روش‌شناختی طبیعی بودن مهم است نه تجربی بودن. تجربی‌گرایی علمی نمی‌تواند پذیرای علم‌هایی از نوع ارسطویی باشد. علم ارسطویی بر ذات اشیا تأکید می‌کرد و روشن است که ذات اشیا تجربه‌پذیر و وابسته به مشاهده نیست. اما علم ارسطویی در حوزه طبیعت‌گرایی روش‌شناختی جای می‌گیرد؛ چون هرچند ذات اشیا تجربه‌شدنی نیست، ولی ماورائی نیز نیست و جزء طبیعت محسوب می‌شود.

با این بیان رابطه طبیعت‌گرایی روش‌شناختی و تجربه‌گرایی علمی عام و خاص مطلق است؛ یعنی طبیعت‌گرایی روش‌شناختی اعم از تجربه‌گرایی علمی است؛ به این بیان که تجربه‌گرایی علمی یکی از اشکال طبیعت‌گرایی روش‌شناختی است. هر تجربه‌گرای علمی براساس طبیعت‌گرایی روش‌شناختی عمل می‌کند؛ ولی همه طبیعت‌گرایان روش‌شناختی تجربه‌گرای علمی نیستند و به امور مشاهدتی محدود نمی‌شوند.

۲-۴. پوزیتیویسم^۱

در اوائل قرن نوزدهم میلادی، آگوست کنت^۱ فرانسوی یک مکتب تجربی افراطی به نام پوزیتیویسم بنیاد نهاد که اساس آن را اکتفا به داده‌های بی‌واسطه حواس تشکیل می‌داد. او سه مرحله برای فکر بشر قائل شد: نخست، مرحله الهی و دینی، که بشر حوادث را به علل ماورائی نسبت می‌دهد؛ دوم، مرحله فلسفی، که علت حوادث را در جوهر نامرئی و طبیعت اشیا می‌جوید و سوم، مرحله علمی که به جای جستجو از چرایی پدیده‌ها، به چگونگی پیدایش و روابط آنها با یکدیگر می‌پردازد، و این همان مرحله اثباتی و تحقیقی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص. ۴۹-۵۰). در این مرحله، تنها معرفت معتبر معرفت حسی و تجربی است.

به عبارت دیگر، پوزیتیویسم مکتبی در حوزه توجیه معرفت‌شناختی است که تنها راه توجیه معرفت را روش تجربی و حسی می‌داند و علم را تنها روش شناخت حقایق می‌داند و از آنجاکه باورهای عقلی، دینی و عرفانی با روش تجربه قابل توجیه نیستند، آن‌ها را معرفت به حساب نمی‌آورد (Abbagnano, 2005, p. 710). روشن است چنین نگاهی در حوزه باور دینی به الحاد منجر می‌شود.

با این وصف طبیعت‌گرایی روش‌شناختی با پوزیتیویسم نیز تفاوت دارد؛ چون طرفداران طبیعت‌گرایی روش‌شناختی ادعای حذف باورهای غیرتجربی، مانند باورهای دینی و فلسفی، را از دایره معارف معتبر ندارند؛ بلکه اینها را از دایره علم بیرون می‌دانند. در قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم، پوزیتیویسم یک پارادایم برای علم شناخته می‌شد؛ ولی در حال حاضر کمتر کسی را می‌توان یافت که منکر بی‌اعتباری فلسفه و متافیزیک باشد. اما طبیعت‌گرایی روش‌شناختی هنوز یک پارادایم غالب در علم است.

با این حساب باید گفت که رابطه میان طرفداران پوزیتیویسم و طبیعت‌گرایی روش‌شناختی عام و خاص مطلق است؛ یعنی هر کس که پوزیتیویست باشد، طبیعت‌گرایی

1. Positivism

2. Auguste Comte (1798-1857)

روش‌شناختی را نیز می‌پذیرد، ولی هرکس قائل به طبیعت‌گرایی روش‌شناختی باشد، لزوماً پوزیتیویست نیست.

۲-۵. پوزیتیویسم منطقی^۱

در پوزیتیویسم منطقی نیز ادعا بر سر معناداری است. پوزیتیویسم منطقی مدعی است آنچه با روش تجربی قابل اثبات نباشد، مهمل و بی‌معناست (Passmore, 2005, p. 524). این نوع تفکر تنها معیار معناداری گزاره‌ها و قضایا را اثبات‌پذیری تجربی دانست و بر این اساس گزاره‌های مابعدالطبیعی را به دلیل آنکه قابل اثبات تجربی نیست، فاقد معنا برشمرد. محتوای اصل اثبات‌پذیری تجربی این است که صدق و کذب قضایا، یا با منطقی قابل تبیین است یا با تجربه. به نظر آنان یک گزاره تنها در صورتی معنادار است که بتوان صدق یا کذب آن را با تجربه اثبات کرد. از این رو تنها قضایای معنادار معرفت‌آموز، قضایای تجربی و حسی هستند و چون قضایای متافیزیکی هیچ‌یک از دو ویژگی یادشده را ندارند، مهمل و فاقد معنا هستند. از نظر پوزیتیویسم، اولاً متافیزیکی شامل همهٔ معارف بشری غیر از منطق، ریاضیات و علوم تجربی است؛ بنابراین فلسفه، علوم نظری، علوم اجتماعی، علوم انسانی، الهیات، عرفان، هنر، اخلاق و مانند آن بخش‌های مختلف متافیزیکی را تشکیل می‌دهند و ثانیاً این‌گونه علوم فاقد معنا بوده، معرفت‌آموز نیستند (خرم‌شاهی، ۱۳۶۱، ص. ۲۴-۲۹)؛ ولی طبیعت‌گرایی روش‌شناختی ادعای بی‌معنایی گزاره‌های غیرتجربی را ندارد؛ بلکه درمورد آنچه با روش غیرتجربی اثبات می‌شود، هیچ نظر سلبی یا اثباتی ندارد. یک طبیعت‌گرای روشی ممکن است نه تنها متافیزیکی و الهیات را بی‌معنا نداند، بلکه خود نیز متافیزیسین یا الهیدان باشد. بنابراین می‌توان گفت رابطهٔ طبیعت‌گرایی روش‌شناختی با پوزیتیویسم عام و خاص مطلق است؛ به این معنا که هر پوزیتیویست منطقی به طبیعت‌گرایی روش‌شناختی مقید

1. Logical positivism.

است، ولی هر طبیعت‌گرای روشی لزوماً یک پوزیتیویست منطقی نیست.

۲-۶. علم‌گرایی^۱

علم‌گرایی نه یک مکتب، بلکه یک رویکرد در شناخت پدیده‌ها است. منطبق بر این نگاه، علم تنها راهنمای قابل اعتماد برای رسیدن به حقیقت است (هات، ۱۳۸۲، ص. ۴۲). در این نگاه همه پدیده‌ها، حتی پدیده‌های به ظاهر غیرطبیعی مانند روح، دین، اخلاق و حتی خدا، باید تبیین علمی پیدا کنند؛ چون بعد از موفقیت‌های ظاهری علم جدید در شناخت و تبیین پدیده‌های طبیعی، این رویکرد غلبه پیدا کرده است که هر پدیده‌ای را نیز باید با روش علمی تبیین نمود.

این رویکرد متأثر از نگاه پوزیتیویستی و تجربه‌گرایی علمی است. در نگاه علم‌گرایانه، اگرچه علم معتبرترین روش برای شناخت پدیده‌هاست، اما این به معنای نفی دیگر روش‌ها برای معرفت‌زایی نیست. علم‌گرایان مانند پوزیتیویست‌ها منکر معرفت‌های فلسفی و وحیانی نیستند؛ بلکه صرفاً روش علمی را، به دلیل موفقیت تاریخی‌اش، بر دیگر روش‌ها ترجیح می‌دهند (Thomas, 1994, p. 1).

درواقع آنچه برای علم‌گرایی مهم و حیاتی است، شناسایی چیزی به عنوان علمی یا غیرعلمی نیست؛ بلکه این اندیشه است که علمی ارزشمندتر از غیرعلمی است، یا این اندیشه که غیرعلمی ارزش اندکی دارد (استن مارک، ۱۳۷۷)؛ اما طبیعت‌گرایی روش‌شناختی ملاک تمییز علم و غیرعلم تلقی شده است.

تفاوت دیگر طبیعت‌گرایی روش‌شناختی با علم‌گرایی این است که حوزه ادعای طبیعت‌گرایی روش‌شناختی فقط پدیده‌های طبیعی است و نه پدیده‌های ماورائی؛ اما علم‌گرایی مدعی است برای همه پدیده‌ها باید تبیین طبیعی فراهم کرد. علاوه بر اینها، دلیل طرفداران طبیعت‌گرایی روش‌شناختی برای محدود شدن در روش علمی، این است که خود پدیده طبیعی چنین روشی را می‌طلبد؛ ولی دلیل علم‌گرایان برای اعتبار بیشتر

روش علمی موفقیت تاریخی این روش است و به همین دلیل خواهان توسعه این روش برای شناخت همه پدیده‌ها هستند.

با بیان این تفاوت‌ها روشن می‌شود که رابطه علم‌گرایی و طبیعت‌گرایی روش‌شناختی عام و خاص مطلق است؛ یعنی همه علم‌گرایان، طبیعت‌گرایی روش‌شناختی را می‌پذیرند، ولی همه طبیعت‌گرایان روش‌شناختی لزوماً علم‌گرا نیستند.

۲-۷. طبیعت‌گرایی علمی^۱

برخی از نویسندگان تصور کرده‌اند طبیعت‌گرایی روش‌شناختی و طبیعت‌گرایی علمی معنای یکسانی دارند و هر دو در حوزه روش‌شناختی به کار می‌روند (فتحی‌زاده، ۱۳۹۲)؛ ولی با توجه به توضیحاتی که می‌آید، مشخص می‌شود که چنین تصویری اشتباه است.

باربور طبیعت‌گرایی یا ماده‌گرایی علمی را این گونه تعریف می‌کند:

ماتریالیسم علمی دو ادعا را مطرح می‌کند: ۱. روش علمی تنها مسیر قابل اعتماد به معرفت است؛ ۲. ماده (یا ماده و انرژی) واقعیت بنیادی در جهان است. ادعای اول یک ادعای معرفت‌شناختی درباره مشخصه تحقیق و معرفت است و ادعای دوم یک ادعای متافیزیکی یا هستی‌شناختی درباره مشخصه واقعیت است. این دو ادعا با این فرض به یکدیگر مرتبط می‌شوند که تنها آن موجودات و علت‌هایی که علم با آنها سروکار دارد، واقعی هستند؛ تنها علم می‌تواند به‌نحو پیش‌رونده‌ای چپستی واقعیت را کشف کند (Barbour, 1990, p. 3).

برطبق این تعریف در طبیعت‌گرایی علمی، علم وسیله توجیه طبیعت‌گرایی است. زیست‌شناسی به نام ریچارد داوکینز^۲ و فیزیک‌دانی به نام استیون واینبرگ^۳ که در زمره

1. Scientific Naturalism / Scientific Materialism

2. Richard Dawkins (1941-)

3. Steven Weinberg (1933-)

ماده گرایان علمی قرار دارند (باربور، ۱۳۹۲، ص. ۲۰۰)، می گویند فقط طبیعت است که واقعیت را تشکیل می دهد و ماوراء طبیعت از دسترس علم خارج است؛ به همین دلیل وجود هرگونه امر ماورائی را انکار می کنند و یا حداقل اعتقاد به وجود آنها را بی دلیل تلقی می کنند؛ اما این بی دلیلی به گونه ای است که هیچ وقت امیدی به یافتن دلیل وجود ندارد. به تعبیر دیگر، چون از دیدگاه آنان علم تنها روش شناخت واقعیت است و ماوراء طبیعت را به هیچ وجه نمی توان با علم شناخت، پس اعتقاد به ماوراء نامعقول است.

اگرچه منطقاً اثبات وجود امری که درباره آن هیچ شناختی را نمی توان کسب کرد، غیرممکن است، اما به لحاظ روش، اثبات وجود چیزی که درباره آن هیچ شناختی را با بررسی های علمی نمی توان کسب کرد، غیرممکن است. (Forrest, Methodological Naturalism, 2000)

طبیعت گرایان علمی، طبیعت گرایی روش شناختی را ملاک و مبنا قرار داده اند و طبیعت گرایی متافیزیکی را نتیجه گرفته اند. اینها طبیعت گرایی روش شناختی را تنها روش معتبر در علم می دانند و علم را نیز تنها راه شناخت واقع تلقی می کنند و به طبع پیامد این مبانی چیزی غیر از طبیعت گرایی هستی شناختی یا متافیزیکی نخواهد بود.

ارتباط میان طبیعت گرایی روش شناختی و طبیعت گرایی فلسفی، اگرچه از استلزامات منطقی نیست، اما این چنین نیست که طبیعت گرایی فلسفی صرفاً یک احتمال منطقی باشد؛ چون با توجه به اعتبار اثبات شده طبیعت گرایی روش شناختی در معرفت زایی درباره جهان طبیعی و در دسترس نبودن هیچ روشی برای شناخت ماوراء الطبیعه، ماوراء گرایی در حد کمی بیشتر از یک احتمال منطقی باقی می ماند. طبیعت گرایی فلسفی موکداً یک ترجیح دل بخواهی فلسفی نیست؛ بلکه نسبتاً تنها استنتاج متافیزیکی معقول است. (Forrest, Methodological Naturalism, 2000)

به عبارت دیگر، با توجه به ضرورت انحصاری طبیعت گرایی روش شناختی در علم (به لحاظ روشی نه منطقی)، هر جهان بینی دیگری غیر از جهان بینی طبیعت گرایانه غیر قابل توجیه است. (Forrest, 2000)

براساس این نقل‌قول‌ها، تفاوت طبیعت‌گرایی علمی با طبیعت‌گرایی روش‌شناختی در این است که طبیعت‌گرایی روش‌شناختی قرار است هیچ استلزام متافیزیکی نداشته باشد (Pennock, 1999, p. 191)، اما طبیعت‌گرایی علمی از روش، متافیزیک را نتیجه می‌گیرد و با جسارت زیادی، درمورد آنچه وجود دارد و وجود ندارد، اظهارنظر می‌کند. طبیعت‌گرایی روش‌شناختی سعی می‌کند در نسبت با متافیزیک‌های مختلف و حتی متضاد، بی‌طرفی خود را حفظ نماید؛ ولی طبیعت‌گرایی علمی به‌وضوح از طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی به‌عنوان تنها متافیزیک معقول حمایت می‌کند. بنابراین می‌توان گفت رابطه طبیعت‌گرایی روش‌شناختی و علمی عام و خاص مطلق است؛ به این صورت که هر طبیعت‌گرایی علمی طبیعت‌گرایی روش‌شناختی را می‌پذیرد، ولی هر طبیعت‌گرایی روشی، از علم نتایج متافیزیکی نمی‌گیرد.

۲-۸. طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی^۱

میان طبیعت‌گرایی روش‌شناختی و طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی نیز باید تمایز قائل شد. طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی که عناوین مشابهی مانند طبیعت‌گرایی^۲، طبیعت‌گرایی فلسفی^۳، طبیعت‌گرایی متافیزیکی^۴، ماتریالیسم^۵ و الحاد^۶ نیز دارد، یک دیدگاه فلسفی و هستی‌شناختی است که منکر وجود امور ماوراءالطبیعی است. طبیعت‌گرا همه روابط علی را در امور طبیعی می‌بیند و برای خارج از طبیعت شأن علی و حتی وجودی قائل نیست. طبیعت‌گرایان همه اموری را که به امور ماورائی معروف هستند، یا انکار می‌کنند یا به

-
1. Ontological naturalism
 2. Naturalism
 3. Philosophical Naturalism
 4. Metaphysics Naturalism
 5. Materialism
 6. Atheism

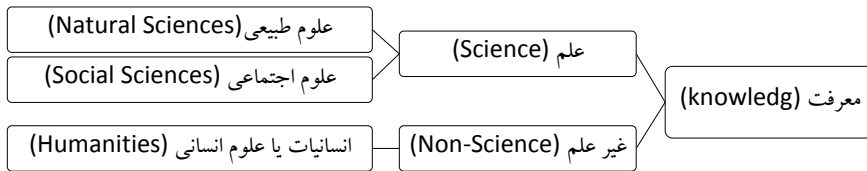
امور طبیعی و مادی تحویل می‌برند. (Ruse, Evolution and Religion: A Dialogue, 2008, p. 11). اما طبیعت‌گرایی روش‌شناختی بناست صرفاً یک قاعده روشی باشد و هیچ ادعای متافیزیکی نداشته باشد. با این وصف، ارتباط این دو نیز عام و خاص مطلق است. همه طرفداران طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی طبیعت‌گرایی روش‌شناختی را می‌پذیرند، اما ممکن است طرفدار طبیعت‌گرایی روش‌شناختی، مؤمن یا لادری باشد. در واقع نیز این‌گونه است: بسیاری از کسانی که از طبیعت‌گرایی روش‌شناختی دفاع می‌کنند، متدینان به ادیان مختلف هستند و به وجود خدا و فعل او اعتقاد دارند. به‌عنوان نمونه، ارنان مک‌مولین که فیلسوف علم کاتولیک است، مقالات زیادی نوشته که در آنها به شدت از طبیعت‌گرایی روش‌شناختی دفاع کرده است.

۳. گستره

علوم و معارف، در غرب که مهد علم جدید است، به علم و غیرعلم دسته‌بندی می‌شود. غیرعلم همان Humanities است که به اشتباه در ایران به علوم انسانی ترجمه شده است. شاید ترجمه صحیح این واژه انسانیات باشد. انسانیات رشته‌هایی مانند الهیات، فلسفه و هنر را شامل می‌شود. اشتباه دیگر در کاربرد علوم انسانی یا انسانیات در ایران این است که گمان کرده‌اند، این عنوان رشته‌هایی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مدیریت را نیز شامل می‌شود. علوم، یعنی غیر از انسانیات، به دو دسته علوم طبیعی^۱ و علوم اجتماعی^۲ تقسیم می‌شوند. رشته‌هایی مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و زمین‌شناسی جزء علوم طبیعی هستند و رشته‌هایی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مدیریت در زمره علوم اجتماعی قرار دارند.

1. Natural Sciences

2. Social Sciences



علم جدید در تعریف رایج خود مدعی است هم در علوم طبیعی، مانند فیزیک، شیمی، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی و پزشکی، و هم در علوم انسانی، مانند روان‌شناسی، علوم تربیتی، جامعه‌شناسی و مدیریت، باید از اصل طبیعت‌گرایی روش‌شناختی تبعیت کرد و نباید از آن تجاوز کرد. علوم انسانی نیز باید مانند علوم طبیعی به دنبال کشف قوانین کلی، ثابت و عینی باشند که بر فرد و جامعه حاکم است. تفاوت علوم طبیعی و انسانی صرفاً در موضوع است نه در روش تحقیق. البته ممکن است در دقت و اعتبار با یکدیگر تفاوت‌هایی داشته باشند؛ ولی ماهیت واحدی دارند. همان‌طور که به مرور زمان قوانین حاکم بر طبیعت شناخته شد و علوم طبیعی اعتبار و ارزش بالایی پیدا کردند، علوم انسانی نیز با کشف همه علت‌های رفتارهای انسانی، به تدریج نقص خود را برطرف می‌کند و اعتبار لازم را کسب می‌کند.

دیدگاه غالب در روش‌شناسی علوم انسانی اثبات‌گرایی^۱ است (خرمائی، ۱۳۸۷، ص. ۲۸). براساس اثبات‌گرایی، مدل اساسی تحقیق، مدل فرضیه‌ای-قیاسی است. براساس این مدل، معرفت معتبر و پایا از طریق توسعه فرضیاتی که با مشاهدات تجربی آزمون شود، حاصل می‌آید. بی‌طرفی و عینیت‌گرایی شخصی در فرایند تحقیق ضرورت دارد. خالی از ارزش بودن مهم‌ترین ملاحظه مطلوب در طول تحقیق علمی است (ایمان، ۱۳۹۱، ص. ۵۷).

اما برخی از متفکران دینی، اعم از مسیحی، مسلمان و ... که با سکولاریته مخالف هستند، در مورد پذیرش محدودیت‌های این روش مخالفت‌هایی ابراز کرده‌اند و معتقدند

معارف دینی و عقلی باید در علم دخالت داشته باشد. در میان متفکران دینی نیز در مورد گستره پذیرش یا عدم پذیرش طبیعت گرایی روش شناختی اتفاق نظر وجود ندارد. برخی دخالت امور ماورائی را فقط در علوم انسانی می‌پذیرند و روش طبیعت‌گرایانه را برای علوم طبیعی مناسب می‌دانند؛ یعنی علم دینی را در علوم انسانی ممکن و یا ضروری می‌دانند؛ ولی در علوم طبیعی علم دینی یا ممکن نیست و یا نیازی به آن نیست.

اما دسته‌ای دیگر معتقدند در علوم طبیعی نیز دخالت باورهای دینی و عقلی ممکن و بلکه لازم است؛ یعنی می‌توان از فیزیک، شیمی یا زیست‌شناسی مسیحی یا اسلامی سخن گفت.

پلانتینگا معتقد است نباید در علوم انسانی و یا بخش‌هایی از علوم طبیعی مانند زیست‌شناسی تکاملی یا کیهان‌شناسی، به طبیعت‌گرایی روش‌شناختی ملتزم بود؛ بلکه باید موضع خدا‌باورانه اتخاذ کرد. او در مقاله «علم؛ آگوستینی یا دوئمی؟»^۱ به تفصیل این دیدگاه را توضیح داده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث ذکر شده، به‌طور خلاصه می‌توان گفت، طبیعت‌گرایی روش‌شناختی در جامعه علمی عصر ما برای علوم طبیعی و انسانی یک اصل لازم و ضروری به‌شمار می‌آید؛ به تعبیر دیگر هر آنچه بخواهد شایسته عنوان افتخارآمیز علم^۲ باشد، باید برطبق طبیعت‌گرایی روش‌شناختی به‌دست آمده باشد. دخالت امور ماورائی و به‌خصوص خدا و فعل او در علم ممنوع است و طبیعت را باید با طبیعت تبیین کرد. این یک ابرپارادایم برای علم است و تلاش‌های معتقدان به علم دینی هنوز نتوانسته این ابرپارادایم را تغییر دهد.

1. Science: Augustinian or Duhemian?

2. Science

بعد از شناخت مفهوم طبیعت‌گرایی روش‌شناختی، می‌توان در مورد درستی یا نادرستی آن و نیز مطلوبیت و عدم مطلوبیت آن اتخاذ موضع نمود؛ اما این مسئله موضوع تحقیق مستقلی است. در یک تحقیق مستقل و مفصل، باید دلایل موافقان و مخالفان طبیعت‌گرایی روش‌شناختی بررسی و اعتبار هر کدام سنجیده شود.

منابع

- Abbagnano, Nicola. (2005). Positivism. In D. Borchert (Ed.), *Encyclopedia Of Philosophy vol. 7*, (pp. 710-716). Detroit: Macmillan Reference USA, Thomson Gale.
- Alston, William. (1998). Empiricism. In E. Craig (Ed.), *Routledge Encyclopedia Of Philosophy vol. 3*. London; New York: Routledge.
- Andreas, Holger. (2013). Theoretical Terms in Science. In *Stanford Encyclopedia of Philosophy*.
<https://plato.stanford.edu/entries/theoretical-terms-science>.
- Barbour, Iian. (1990). *Religion in an Age of Science*. Harpercollins.
- Campbell, Keith. (2005). Naturalism. In D. Borchert (ED). *Encyclopedia of Philosophy vol. 6*, (pp. 492-495). Detroit: Macmillan Reference USA, Thomson Gale.
- Forrest, Barbara. (2000). Methodological Naturalism and Philosophical Naturalism. *Philo*, 3, no 2, 7–29.
- Forrest, Barbara. (2001). The Wedge at Work: How Intelligent Design Creationism Is Wedging Its Way into the Cultural and Academic Mainstream. In R. Penoock (Ed.), *Intelligent Design Creationism and Its Critics*. London, England: A Bradford Book.

- Hamlyn, D. W. (2005). Empiricism. In D. Borchert (Ed.), *Encyclopedia Of Philosophy vol. 3*, (pp. 213-221) Detroit: Macmillan Reference USA, Thomson Gale.
- McMullin, Ernan. (2001). Plantinga's Defense Of Special Creation. In R. Penoock (Ed.), *Intelligent Design Creationism And Its Critics* (pp. 165-196). London, England: A Bradford Book.
- Menuge, Angus. (2004). Who's Afraid of ID? In M. Ruse, & W. Dembski (Eds.), *Debating design: from Darwin to DNA* (pp. 32-51). New York: Cambridge University Press.
- Murphy, Nancey. (2001). Phillip Johnson On Trial: A Critique Of His Critique Of Darwin. In R. Penoock (Ed.), *Intelligent Design Creationism And Its Critics*. (pp. 451-470) London, England: A Bradford Book.
- Papineau, David. (2009). Naturalism. In E. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia Of Philosophy*.
<https://plato.stanford.edu/entries/naturalism>.
- Passmore, John. (2005). Logical Positivism. In D. Borchert (Ed.), *Encyclopedia Of Philosophy vol. 5*. (pp. 524-530) Detroit: Macmillan Reference USA, Thomson Gale.
- Pennock, Robert. (1999). *Tower of Babel: The Evidence Against the New Creationism*. London, England: Cambridge, Massachusetts.



- Pennock, Robert; Ruse, Michael. (2009). *But Is It Science?: The Philosophical Question In The Creation/evolution Controversy*. Prometheus Books.
 - Plantinga, Alvin. (2010). Religion and Science. In *Stanford Encyclopedia of Philosophy*.
<https://plato.stanford.edu/entries/religion-science>.
 - Ruse, Michael. (2001). Methodological Naturalism under Attack. In R. Pennock (Ed.), *Intelligent Design Creationism And Its Critics*, (pp. 363-386). London, England: A Bradford Book.
 - Ruse, Michael. (2008). *Charles Darwin*. Charles Darwin: Blackwell Pub.
 - Ruse, Michael. (2008). *Evolution and Religion: A Dialogue*. Lanham, Md: Rowman & Littlefield Publishers.
 - Thomas, Sorell. (1994). *Scientism: Philosophy and the Infatuation with Science*. New York: Routledge.
- استن مارک، میکائیل. (۱۳۷۷). علم گرایی چیست؟، تدوین ع. صباغیان. رهیافت،

.۱۹

- ایمان، محمدتقی. (۱۳۹۱). فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی. قم: پژوهشکده

حوزه و دانشگاه.

- باربور، ایان. (۱۳۹۲). *دین و علم، ترجمه پ. فطورچی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سازمان انتشارات.
- بزرگمهر، منوچهر. (۱۳۵۷). *فلاسفه تجربی انگلستان*. تهران: انجمن فلسفه ایران.
- چالمرز، آلن فرانسیس. (۱۳۸۹). *چیستی علم، ترجمه س. زیباکلام*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- خاکی قراملکی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *تحلیل هویت علم دینی و علم مدرن*. قم: کتاب فردا.
- خرمائی، فرهاد. (۱۳۸۷). *علم خوب در علوم انسانی چه نوع علمی است؟ پرسشی درست یا غلط*. مجموعه مقالات کنگره ملی علوم انسانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۶۱). *نظری اجمالی و انتقادی به پوزیتیویسم منطقی*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فتحی‌زاده، مرتضی. (۱۳۹۲). *طبیعت‌گرایی علمی و فراطبیعت‌گرایی دینی*. پژوهش‌های علم و دین، ۱۱۱-۱۲۸.
- کاپالدی، نیکلاس. (۱۳۹۰). *فلسفه علم؛ تکامل تاریخی مفاهیم و پیامدهای فلسفی آن‌ها، ترجمه ع. حقی*. تهران: سروش.

- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۸). آموزش فلسفه، ج ۱. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- هات، جان. (۱۳۸۲). علم دین از تعارض تا گفتگو، ترجمه ب. نجفی. قم: طه.
- هسی، مری. (۱۳۷۸). فرانسویس بیکن، ترجمه خ. دیهمی. تهران: نشر کوچک